



مؤلفه‌های نواندیشی دینی

محمد مجتهد شبستری

اعتماد ملی، ش ۲۵۶، ۸۵/۹/۲۶



چکیده: این سخنران کوشیده است تا با رد معیارهای سنتی برای اندیشه دینی، معیارهای جدیدی را (که چندان هم تازگی ندارند) برای نواندیشی دینی ارائه کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: ۱. خردسنجی یا خردپذیری؛ ۲. حسن اخلاقی داشتن یا قبح اخلاقی داشتن؛ ۳. مفید بودن یا مضر بودن. در مقابل ملاک سنتی‌ها که به قول ایشان می‌گویند: «فقط ما هستیم که می‌توانیم با علوم و معیارهایی که در طول تاریخ اسلام شکل گرفته و در حوزه‌های علمیه یاد گرفته می‌شود بگوییم در سه حوزه عقاید و اخلاق و احکام شرعی صواب و ناصواب کدام است.»

مؤلفه‌های نواندیشی دینی که در سال‌های اخیر زیاد روی آن تکیه می‌شود ولی قدمتی تقریباً صد و پنجاه ساله در جهان اسلام دارد، از نظر من چیست. سعی می‌کنم این موضوع را با بیان چند مطلب توضیح دهم:

۱. قبلاً باید تعریف خود را از دین در این بحث روشن کنم. در اینجا وقتی می‌گوییم دین، منظورم آن دسته از «اعتقادات» و «اخلاق» و «احکام» است که در جامعه ما به عنوان اعتقادات و اخلاق و احکام دینی شناخته می‌شود و غیر از علم و فلسفه و هنر و ادبیات و خیلی چیزهای دیگر است.

۲. این دین چگونه پیدا شده است؟ این دین یک موضوع تفسیری است، یعنی بر اثر تفسیر کتاب و سنت (یعنی قرآن و حدیث‌های منقول از پیشوایان دین) شکل گرفته است.

آنچه امروز به نام دین چه در حوزه عقاید و چه در حوزه احکام و چه در حوزه اخلاق از آن صحبت می‌شود مستقیماً و بلاواسطه از قرآن و حدیث به دست نیامده؛ بلکه با وساطت همین علوم متعدد که انسان‌ها آن را به وجود آورده‌اند و درباره آنها هزاران کتاب نوشته‌اند، از قرآن و حدیث بر گونه‌های متفاوت فهمیده شده است که هر کدام از این فهم و تفسیرهای بشری، در جای خود قابل بررسی است. این فهم‌ها هم کاملاً با هم متفاوت هستند. من تنها درباره احکام شرعی یعنی فروع فقهی به عنوان مثال حرف می‌زنم. فروع فقهی مورد اتفاق همه مجتهدان مذاهب مختلف اسلامی، نسبت به حجم عظیم فروع فقهی بسیار محدود است. در دایره‌ای کوچکتر، فروع فقهی که همه فقهای شیعه بر آن اتفاق داشته‌اند، بسیار محدود است. این اختلاف‌های فقهی پر شمار به خوبی نشان می‌دهد که چگونه فقهای شیعه و غیر شیعه چون تحت تأثیر علوم و معارف و محیط‌های متفاوت بوده‌اند. کتاب و سنت را متفاوت فهمیده‌اند.

۳. مطلب مهم دیگر که در آن تردید نداریم این است که، هر کدام از عالمان مسلمان که در حوزه عقاید یا اخلاق و یا احکام به نظرهای متفاوت با نظرات دیگران رسیده است، آن نظرات دیگر را خطا و نظر خود را صواب دانسته و کوشش کرده است نظر خود را با دلایل توجیه کند. یک مثال خیلی ملموس می‌زنم، قبل از انقلاب چندین نظریه کاملاً متفاوت فقهی در باب مسائل حکومتی وجود داشت. مثلاً پاره‌ای از فقیهان می‌گفتند در زمان غیبت امام، نظریه حکومتی شیعه ولایت فقیه است. فقهای دیگر می‌گفتند در زمان غیبت «حکومت اسلامی» معنا ندارد.

این دو نظریه از نظر فقیه نمی‌تواند هر دو درست باشد. در نظر یک فقیه لابد یکی از آنها درست و دیگری باطل است. در حوزه‌های عقاید و اخلاق هم مطلب همین طور است. واقعیت نشان می‌دهد که نه تنها فقیهان بلکه سایر علمای اسلامی هم معتقدند که محصولات مورد استفاده در کتاب و سنت یعنی آنچه در حوزه عقاید یا اخلاق یا احکام شرعی به کتاب و سنت نسبت داده و دین نامیده می‌شود، می‌تواند خطا یا صواب باشد. یعنی استنباط در هر سه حوزه عقاید و اخلاق و احکام خطا بر دار است و استنباط و تفسیر معصوم نداریم. استنباط مقدس و با تفسیر مقدس به معنای غیر قابل نقد و بررسی نداریم.

۴. وقتی به اینجا می‌رسیم دو سؤال پیش می‌آید و آن دو این است که معیار تشخیص تفسیر و استنباط صواب و ناصواب در این باب چیست و چه کسی صلاحیت این تشخیص

را دارد. این دو پرسش همیشه وجود داشته، ولی در عصر جدید و پس از آن که مسلمانان نیز با تمدن جدید زندگی می‌کنند؛ این دو پرسش خیلی برجسته‌تر مطرح شده است. می‌توانم بگویم این دو سؤال اصلی‌ترین و عمده‌ترین سؤال‌های فرهنگی دینی مسلمانان، در جامعه امروز و در عصر حاضر است. به نظر من، درست در مقام پاسخ به این دو سؤال است که آنچه نواندیشی دینی نامیده می‌شود سربرمی‌آورد. در بندهای زیر این مطلب را توضیح می‌دهم.

۵. علمای سنتی در پاسخ به دو سؤال فوق می‌گویند: فقط ما هستیم که می‌توانیم با علوم و معیارهایی که در طول تاریخ اسلام شکل گرفته و در حوزه‌های علمیه یاد گرفته می‌شود بگوییم در سه حوزه عقاید و اخلاق و احکام شرعی صواب و ناصواب کدام است و وقتی به آنها گفته می‌شود شما خودتان مثلاً در احکام شرعی اختلاف نظر گسترده‌ای دارید، می‌گویند: هر کدام از این نظرهای متفاوت برای مقلدان حجت است و اگر چه بالاخره یکی از آنها صائب و بقیه نادرست است، ولی عمل به هر کدام از آنها در پیشگاه خداوند موجب پاداش اخروی است. (علمای شیعه چنین نظری دارند) بدین ترتیب آنها تعیین معنا و معیار تشخیص صواب و ناصواب را مخصوص خودشان می‌دانند و هم می‌خواهند آن‌را تنها از آن سنت علمی برآورند که در طول صدها سال در حوزه‌های علمی دینی و مخصوصاً فقهی شکل گرفته است.

۶. اما چنان‌که گفتیم، در مقام پاسخ به این دو سؤال نهضت جدیدی که نواندیشی دینی نامیده می‌شود در جهان اسلام سربرمی‌آورد. این نواندیشان پاسخ‌های علمای سنتی را در این مقام کافی نمی‌دانند. این جماعت چون از تحولات فلسفی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جهان حاضر آگاه شده‌اند، در ارتباط با فهم دین و تفسیر کتاب و سنت و تعیین عقاید و اخلاق و احکام دینی و تشخیص صواب از ناصواب در این ابواب معیارهایی مطرح می‌کنند که علمای سنتی اسلام به آنها یا توجه نمی‌کنند و یا خیلی کم توجه می‌کنند و اگر هم توجه می‌کنند فقط به مصداق‌های آن معیارها که متناسب با عصرهای گذشته است توجه می‌کنند و نه به مصداق‌های آن در عصر جدید.

۷. بررسی دقیق افکار و آرای نواندیشان دینی جهان اسلام، که در صدوپنجاه سال اخیر از مذاهب مختلف اسلامی ظهور کرده‌اند نشان می‌دهد که، اینها سه معیار جدید را برای تشخیص صواب و ناصواب که در فهم و تفسیر کتاب و سنت و تعیین عقاید و اخلاق و احکام شرعی وارد میدان می‌کنند و آنها را برجسته می‌سازند. این سه معیار در سنت علمی

گذشته حوزه‌ها یا وجود نداشته و یا ضعیف بوده است. به اضافه این که مصداق‌های این سه معیار در جهان جدید با مصداق‌های این سه معیار در جهان قدیم سنتی که عالمان سنتی در آن تنفس می‌کنند (بر فرض این که این معیارها در سنت علمی آن حوزه‌ها وجود داشته است) بسیار متفاوت است. این مدعا منافات با این ندارد که پس از برجسته شدن این معیارها به وسیله نواندیشان دینی در جهان اسلام، تفکر و استنباط پاره‌ای از علمای سنتی نیز تحت تأثیر آنها قرار گرفته است.

این سه معیار چه هستند؟ اینها عبارتند از: ۱. خردستیزی و یا خردپذیری؛ ۲. حسن اخلاقی داشتن یا قبح اخلاقی داشتن؛ ۳. مفید بودن یا مضر بودن. نواندیشی دینی در جهان اسلام می‌گوید: آنچه در عصر حاضر به نام عقاید دینی و یا ارزش‌های دین و یا حکم شرعی از طرف عالمان دین ابلاغ می‌شود، علاوه بر معیارهایی که خود عالمان داشته‌اند؛ باید با این سه معیار هم سنجیده شود. باید بررسی شود که فلان عقیده دینی خردپذیر است یا خردستیز. آنها معتقدند که لازم است همه عقاید دینی و اخلاق دینی و احکام شرعی به صورت مستمر با این سه معیار بررسی شود و سنجیده گردد. به نظر آنان خردپذیری و حسن اخلاقی داشتن و مفید بودن از جمله ملاک‌های صواب بودن عقاید و اخلاق و احکام دینی است و خردستیزی و قبح اخلاقی داشتن و مضر بودن ملاک ناصواب بودن آنها است. مخصوصاً درباره مفید بودن لازم است توجه شود که مفید بودن در اینجا به معنای مفید بودن برای انسان زیستن در عصر حاضر است که هم فواید معنوی را دربر می‌گیرد و هم فواید غیر معنوی را. در اینجا می‌توانم چند مثال بزنم: نواندیش دینی از عالم شیعه می‌پرسد این که شما دختران کم سن و سال را در میدان ولی عصر تهران، به جرم انحراف جنسی به نام اجرای حکم شرعی به ستون می‌بندید و شلاق می‌زنید این کار خردپذیر است یا خردستیز، حسن اخلاقی دارد یا قبح اخلاقی، برای زندگی معنوی و غیر معنوی مسلمان مفید است یا مضر؟ او می‌پرسد اگر شما به نام دین و حکم شرعی می‌گویید، دموکراسی نه، حقوق بشر نه، بلکه مردم‌سالاری دینی، آیا این مردم‌سالاری دینی شما معنای محصل، معقول و غیرمتناقض دارد، آیا چنان حکومتی می‌تواند اخلاقی باشد یا نه، آیا در سایه چنان حکومتی جامعه امروزی می‌تواند به رشد معنوی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برسد یا نه، چنان حکومتی برای جامعه مفید است یا مضر.

۸. نواندیش دینی به این حقیقت توجه دارد که مصداق خردپذیر و خردستیز، واجد

حسن اخلاقی و واجد قبح اخلاقی و مفید و مضر در عصرهای مختلف و جامعه‌های مختلف متفاوت است. وقتی او می‌پرسد آیا فلان عقیده خردپذیر است یا خردستیز، منظورش خرد این عصر است که مسلمانان هم نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. وقتی از حسن و یا قبح اخلاقی می‌پرسد، منظورش آن حسن و قبح اخلاقی که در عصر حاضر بدون الزام به آنها نمی‌توان انسانی زیست. همچنین وقتی از مفید و مضر می‌پرسد، منظورش فایده و ضرر برای جامعه معین و مشخصی است که در قرن بیستم و یا در اوایل قرن بیست و یکم زندگی می‌کند و ساختارهای مدرن و یا نیمه مدرن پیدا کرده است. بدین گونه است که نواندیش دینی مسلمان به فلسفه و علم و همه ابعاد دیگر فرهنگ عصر جدید کاملاً توجه می‌کند.

نواندیش دینی می‌گوید آنچه را که ما در عصر حاضر خردستیز و یا واجد قبح اخلاقی و یا مضر برای زندگی انسانی تجربه می‌کنیم، نمی‌توانیم به امر و نهی و سخن خداوند متعال که کمال محض است نسبت دهیم. نمی‌توانیم بگوییم خداوند اینها را از انسان طلب می‌کند. اگر لازم باشد باید در پاره‌ای از اعتقادات و تفسیرهای دینی خود تجدید نظر کنیم تا مجبور نشویم چنین اموری را به خداوند نسبت دهیم.

۹. توجه نواندیشان دینی در جهان اسلام به این سه معیار جدید، هم عامل درون دینی داشته و هم عامل برون دینی. عامل درون دینی یعنی علتی که به خود سنت اسلامی مربوط می‌شود این بوده که، دین اسلام از آغاز یک دین اجتماعی سیاسی بوده است، در تاریخ اسلام همیشه گروه‌هایی بوده‌اند که به مساله خردپذیر بودن عقاید دینی و حسن اخلاقی داشتن ارزش‌های دینی و یا مفید و مضر بودن فتوای دینی توجه کرده‌اند. رابطه دین با تحولات و اوضاع زندگی دنیوی مسلمانان همیشه مورد توجه این گروه‌ها بوده است. مسلمانان معتزله تنها یک نمونه شاخص و بارز از این گروه‌ها بوده‌اند. همین عامل درون دینی بود که در دو سه سده اخیر، در پیدایش نهضت‌های سیاسی اسلامی نقش بسیار عمده‌ای بازی کرد. نهضت‌هایی که هدف آنها این بود که برای عقب ماندگی مسلمانان از قافله تمدن جدید چاره‌ای بیندیشند. اگر دین در سنت اسلامی با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ارتباط دقیق نداشت، این نهضت‌ها به وجود نمی‌آمد. در پیدایش انقلاب ایران نیز که رنگ دینی به خود گرفت، همین عامل دست‌اندر کار بود.

۱۰. مهم‌ترین زیان پوشاندن لباس جنبش سیاسی و اجتماعی بر اندام این نهضت فکری این است که، در این صورت باز ما با یک اسلام هویت و ایدئولوژیک از نوعی دیگر مواجه

خواهیم شد؛ واضح است که چنین چیزی نمی‌خواهیم و هدف ما آن اسلام است که بتوان با آن به خداوند متعال تقرب جست و به خلق خدا خدمت کرد نه این‌که بتوان با آن احراز هویت کرد و حکم راند. در این صورت حفظ مصلحت این جنبش سیاسی اجتماعی، جای معیارهای درست اندیشیدن را خواهد گرفت و این نهضت را به بن‌بست دچار خواهد کرد.

● اشاره

در این نوشتار ابهامات و نکات قابل تأملی وجود دارد که به پارهای از آنها اشاره می‌شود:

۱. مناسب بود ایشان از نواندیشی دینی که به قول وی، پیشینه‌ای صدوپنجاه ساله در

جهان اسلام دارد، تعریفی ارائه می‌داد.

۲. نویسنده معتقد است که دین، همان استنباط دیگران از دین است؛ لذا انتهای بیانش گفته: «استنباط و تفسیر معصوم نداریم، استنباط مقدس یا تفسیر مقدس به معنای غیر قابل نقد و بررسی نداریم.» حال آن‌که همه دین این‌گونه نیست، بلکه عقل و نقل صحیح و صریح و محکم بسیار وجود دارد که جزو دین است. همچنین دین خدا و احکام آن تاریخی و زمان‌بردار نیستند؛ مگر در بخش‌های ویژه‌ای نظیر: احکام ثانوی یا احکام حکومتی. بنابراین وحدانیت و دیگر صفات خداوند، نزول وحی، عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام و بسیاری از مسائل دیگر جزو دین و لا یتغیّر به شمار می‌آیند.

۳. پرسشی که این سخنران در بخش چهارم مطرح نموده، در بخش پنجم، ششم و هفتم به پاسخ آن پرداخته است. ابتدا می‌گوید علمای سنتی خودشان را معیار دین و تشخیص راه درست و نادرست می‌دانند. حال آن‌که به نظر می‌رسد علمای سنتی در این مقوله، از متجددان تکنوکرات‌تر باشند؛ زیرا متجددان و تکنوکرات‌ها پیوسته بر اظهار نظرهای علمی و متخصصانه ارج می‌نهند، اما درباره دین، به رعایت تخصص و اصول تفکر توجه نمی‌کنند؛ درحالی‌که در مساله دین و ارتکاب کمترین اشتباهی سبب هلاکت معنوی و اخروی انسان‌ها خواهد شد! ظاهراً ایشان بر اصل «خود مجتهدی» تأکید می‌ورزند هم چنان که مارتین لوتر بر اصل «خودکشیشی» در عالم مسیحیت و پروتستان‌تیسزم اصرار ورزید و این امر ناشی از همان اشتباهی است که در تعریف دین (یعنی رابطه فرد با خدا فقط) صورت گرفته است. فرد باید با خدا رابطه داشته باشد؛ ولی در این ارتباط بی‌نیاز از راهنما یعنی عالم دینی نیست و به همین جهت پس از نبوت، امامت مطرح است و در عصر غیبت، فقها عهده‌دار این مسئولیت‌اند.

۴. گوینده در فراز هفتم از صحبت خود سه معیار نواندیشانه برای درستی یا نادرستی مسیر دینی ارائه می‌کند، که به قول وی در سنت نبوده یا ضعیف بوده است. خرد ستیزی یا خردپذیری، حسن اخلاقی داشتن یا نداشتن، و مفید یا مضر بودن اشیاء بر آن دلالت دارند

که یک امر دینی یا غیردینی است. گوینده بی اطلاع نیست که بر خردورزی و اخلاق در متون دینی ما به ویژه در کتاب و سنت بسیار تأکید شده است. قرآن کریم عقل - ناورزان را بدترین جنبندگان^۱ دانسته، و رسول خدا ﷺ هدف از رسالتش را به اتمام رسانیدن اخلاق^۲ برشمرده است. یکی از منابع مهم و ادله^۳ اربعه در فقه ما «عقل» است. علماء سنتی ما نیز به این منابع وفادارتر بوده‌اند. بنابراین چنانچه تعریف ما از عقل و اخلاق جدید و قدیم نداشته باشد مشکلی وجود ندارد، اما اگر خرد معنای مدرن به خود گیرد و اخلاق را نیز پوزیتیویسم دامن‌گیر گردد، آن‌گاه مسلماً معانی سود و زیان نیز سکولار و این دنیایی خواهد شد. در این صورت اخلاقیات را به قول شما به تجربه و ما می‌نهیم هم چنان که خرد را نیز نه عقل، و از این رو سخن در خردپذیری یا خردستیزی نیست بلکه مهم تعریفی است که از خرد ارائه می‌شود یا جهتی است که برای اخلاق ترسیم می‌شود و از این رو می‌توان ادعای عالمان دینی به خردپذیری و اخلاق و زمانه توجه نداشته‌اند بلکه نهایتاً می‌توان ادعا کرد رویکرد شما را به این مقوله‌ها نداشته‌اند.

۵. ایشان مقام نظر را با مقام عمل در برخی موارد خلط نموده، هر چند سعی کرده به عنوان یک نظریه پرداز ظاهر شود، اما گاهی به ناگاه موضع پراگماتیستی خود را ابراز نموده و خواسته است از این موضع به مقام نظر پل بزند. حال آن‌که به فرض یکی از احکام الاهی در زمانی غیر صحیح انجام شود یا به هر دلیلی اشتباه شود دلیل آن نیست که اصل احکام الاهی تاریخ مصرفش گذشته و نباید به اجرا درآید!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی